

## فراخوان خانه کارگر به کارگران برای شرکت در نمایش انتخابات؟!

بهرام رحمانی

[bamdadpress@ownit.nu](mailto:bamdadpress@ownit.nu)

کارگران و به طور کلی مردم آزادی خواه و برابری طلب جامعه ایران، به معنای واقعی هیچ نفعی ندارند در این نمایش انتصابات ریاست جمهوری حکومت اسلامی شرکت کنند. این انتصابات، اساسا برای جناح های حکومتی و مدافعان آن ها، معنی و مفهوم واقعی و زمینی دارد. زیرا آن ها از طریق همین نمایش های انتخاباتی که هر چهار سال یک بار راه می اندازند با یک تیر دو نشان می زنند: اول این که در چهارچوب رقابت های بورژوازی و منافع و مصالح اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خودشان، هر چهار سال یک بار قدرت و حاکمیت را مجددا بین خود تقسیم می کنند. در دنیای غرب، این رقابت ها توسط احزاب صورت می گیرد. اما از آن جایی که فعالیت احزاب و سازمان های سیاسی خارج از حاکمیت و جناح های آن اکیدا ممنوع است این رقابت ها، بین جناح های درون حکومتی و مدافعین آن ها در بیرون از حکومت پیش برده می شود. دوم این که مبلغان و تئوریسین ها و سران حکومت اسلامی با این نمایش انتخاباتی، در نزد افکار عمومی مردم جهان این طور وانمود می کنند که گویا در ایران، آزادی «انتخابات» نیز وجود دارد.

اولین نمایش انتخابات غیردمکراتیک و فاجعه بار در ایران، حدود دو ماه پس از سرنگونی حکومت پهلوی و به دنبال پیروزی انقلاب مردم ایران، تحت عنوان «جمهوری اسلامی آری یا نه» برگزار شد که متأسفانه اکثریت مردم به این خواست عمیقا ضددمکراتیک گرایش ارتجاعی اسلامی رای دادند. بدنبال این واقعه، دیو از شیشه بیرون جهید و در این سی سال لحظه به لحظه ویرانی به بار آورده و همواره از جامعه ایران قربانی گرفته است. در واقع مردم ایران، به هر دلیلی پای صندوق های رای رفتند و این که رای سفید خود را در این صندوق های رای انداختند و یا حتا به سران حکومت اسلامی ناسزا هم نوشتند تغییری در این واقعیت نداشت که اکثریت مردم این کشور در نمایش حکومت اسلامی که در آن هیچ آلترناتیو دیگری غیر از رای دادن به حکومت اسلامی وجود نداشت، شرکت کردند. امروز هم جناح های مختلف حکومت اسلامی و اپوزیسیون به اصطلاح نوده ای - اکثریتی در رنگ های مختلف، جمهوری خواهان، حزب دمکرات کردستان ایران، چپ دمکرات، نهضت آزادی، جبهه ملی، مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر تحکیم وحدت و ... در تلاشند به هر بهایی شده مردم را به پای صندوق های رای بکشانند و به عنوان سیاهی لشکر عکس و فیلم بگیرند و به مردم جهان نشان دهند که در ایران، دیکتاتوری خاتمه یافته و مردم از حق آزادی کاندید شدن و رای دادن برخوردارند. به قول علی خامنه ای، هر رای که به صندوق ها ریخته می شود رای به کلیت نظام و اسلام و ولایت فقیه مطلقه است.

در این میان موضع دبیرکل خانه کارگر حکومت اسلامی، از همه شنیع تر است. به گزارش ایرنا، علیرضا محجوب، در خانه کارگر اصفهان در جمع کارگران، گفت: «ما نباید در حمایت از موسوی تنها به جسیاندن پوسترهایی رنگارنگ و پرکردن صندلی های خالی اکتفا کنیم، بلکه باید بر این باور باشیم که رییس جمهوری ایشان حتمی است.»

وی تاکید کرد: «باید کارگران و حامیان موسوی برای حضور و موفقیت این نامزد مورد حمایت در انتخابات دست از کار بکشند و عملیاتی از وی حمایت کنند.» محجوب، هم چنین گفت: «میرحسین موسوی از کسانی است که در هر فضا و شرایط اجازه انتقاد را می دهد.»

این موضع خانه کارگر و دبیرکل آن محجوب در حمایت از میرحسین موسوی، چماقدار سال های اوایل انقلاب، نخست وزیر هشت سال جنگ خانمانسوز ایران و عراق، هشت سال نخست وزیر سرکوب و کشتارهای وحشیانه سال های ۶۰ و ۶۲ و به ویژه قتل عام چندین هزار زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷ است. بعلاوه محجوب و موسوی، در سال های اوایل انقلاب، عضو رهبری حزب جمهوری اسلامی بودند که حمله به کردستان، ترکمن صحرا، خوزستان، حمله به سازمان های چپ، به رسانه های مستقل، تجمعات زنان، دانشگاه ها، تظاهرات های اول ماه مه و هشت مارس و... را حزب جمهوری اسلامی رهبری می کرد.

محجوب به عنوان دبیرکل خانه کارگر و نماینده مجلس از تهران، در این سی سال، دست اندرکار سرکوب انتصابات کارگران و تشکل های آن ها بوده است. برای نمونه، عوامل خانه کارگر با حمایت نیروهای سرکوبگر حکومتی به جلسه کارگران سندیکای شرکت واحد در تهران یورش بردند و با ضرب و شتم کارگران، حتا قصد داشتند زبان منصور اسانلو، رییس سندیکای شرکت واحد را ببرند. آن ها، اسناد و اموال سندیکا و دیگر امکانات آن را به به غارت بردند. محجوب تاکنون درباره زندانی کردن منصور اسانلو و ده ها فعال کارگری دیگر و به ویژه یورش وحشیانه نیروهای ضدشورش، لباس شخصی و انتظامی به کارگران و خانواده های کارگری و حامیان جنبش کارگری که در اول می امسال در پارک لاله تهران تجمع کرده بودند تا روز جهانی خود را جشن بگیرند و قطعنامه خود را بر علیه سرمایه داران به تصویب برسانند سیاست سکوت را در پیش گرفته است؛ و تاکنون نیز نه خانه کارگر و نه خود او، هیچ تلاشی برای آزادی حدود ۱۵۰ نفر از دستگیرشدگان پارک لاله انجام نداده اند. کسی هم چنین انتظاری را از این ها ندارد. هم چنین خانه کارگر در تحمیل بی حقوقی اقتصادی و اجتماعی به کارگران با سرمایه داران و حکومت حامی سرمایه همکاری کرده است. اکنون خانه صدکارگر و دبیرکل آن، ریاکارانه از کارگران می خواهند در حمایت از کاندیداتوری موسوی دست از کار بکشند؟! طبیعی است که جواب اکثریت کارگران به محجوب و خانه کارگر این باشد که ما اعتصاب و اعتراض و راه پیمایی می کنیم نه در حمایت از موسوی، کروبی، احمدی نژاد، محسن رضایی و...، بلکه در راستای مطالبات اقتصادی و اجتماعی خود روزی نیست که به اعتصاب و اعتراض دست نزنیم و با هجوم نیروهای سرکوبگر حکومتی و توطئه های خانه کارگر و محجوب روبرو نشویم.

همه جناح های حکومتی و کاندیداهای آن ها، در این سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی، کارنامه سیاهی در سازمان دهی و رهبری سرکوب کارگران و دیگر جنبش های اجتماعی حق طلب و هم چنین ادامه جنگ و

قربانی کردن صدها هزار انسان، تحمیل فقر و فلاکت اقتصادی به اکثریت مردم ایران، ترور مخالفین، سانسور و سرکوب، شکنجه و اعدام و سنگسار دارند.

خانه کارگر، از زمانی که توسط دار و دسته حزب الله و حزب جمهوری اسلامی به سردستگی محجوب ها و موسوی ها و غیره اشغال شد عملاً به عنوان بازوی امنیتی حکومت در درون جنبش کارگری فعالیت کرده است و سیاست های سرمایه داری و حکومت حامی سرمایه را تحت نام «خانه کارگر» پیش برده است. در واقع این نه خانه کارگر، بلکه خانه ضدکارگر و عوامل حکومتی در درون طبقه کارگر ایران است. بنابراین، امروز کم تر کارگری را در ایران می توان سراغ داشت که به فراخوان محجوب در حمایت از میرحسین موسوی ریشخند نزد و توهم داشته باشد. آگاهی طبقاتی کارگران را که با بهای گزافی به دست آورده اند نباید دست کم گرفت. این نمایش انتخاباتی که حکومت اسلامی راه انداخته است در واقع جا به جایی مهره های حکومت توسط رهبر و «۱۲ گلدانپور» شورای نگهبان است. اکنون حکومت اسلامی، با تمام جناح هایش و اپوزیسیون لیبرال اش نگران واقعه روز ۲۲ خرداد هستند. زیر اکثریت مردم به این انتخابات اهمیتی نداده اند. از این رو، آن ها به نکاپو افتاده اند تا بلکه تنور سرد نمایش انتخابات را با تبدیل کردن مردم به سیاهی لشکر حکومت آزادی کش و آدم کش، داغ تر نمایند. روشن است که پس از سی حاکمیت خونین جمهوری اسلامی، هیچ شهروند ایرانی نباید به این امر توهم داشته باشد که با شبه انتخابات می توان سیاست های پایه ای و کلان حکومت اسلامی را تغییر داد. به ویژه در کشوری که تا دیروز شاه فرمان می داد و فرمان وی نیز بدون چون و چرا باید اجرا می شد؛ امروز ولایت فقیه این فرمان را محکم تر صادر می کند و سرپیچی از آن، نه تنها سرپیچی از فرمان رهبر، بلکه سرپیچی از فرمان خدا و پیغمبر و امام نیز هست. رهبری که در بالا خدا و در پایین خودش را قدرت مطلقه و صاحب تمامیت قدرت می بیند، همواره گوش به زنگ است تا هر عاملی که قدرت او را زیر سؤال ببرد و یا حتا در شان و منزلت و مقام وی تزلزلی ایجاد کند، سریعاً نابود سازد و یا چنان مهارش کند که برای ابد دست نشانده و اجیر وی شود. اراده قدرت طلبی او حد و مرز نمی شناسد. در واقع حاکمی که روزی چند نفر را در قبرستان دفن نکند قرار و آرامی ندارد. چرا که رهبر حکومت اسلامی، سی سال است که برای مرگ مخالفین خود تلاش می کند تا شاید مطمئن شود که مخالفین او واقعا نابود شده اند و هیچ خطری از سوی آن ها او و حکومت مستبدش را تهدید نمی کند؛ اما هنوز هم نگران از دست رفتن قدرتش است. افرادی هم چون خامنه ای، که دایماً در هراس از دست رفتن قدرت خویش است موضوعی برای عشق ورزیدن و دوست داشتن ندارند. عشق به انسان، عشق به آزادی، عشق به رفاه، عشق به تفریح و حتا اطرافیان در نظر چنین فردی موضوعیت ندارد. تمام نیرویی که وی به دنبالش است برای حفظ حاکمیت اش است. کسی که کم ترین نقدی را نمی پذیرد همواره در وحشت از انتقاد به سر می برد و به همین دلیل پی در پی فرمان بستن گروهی روزنامه ها، شکستن قلم ها و بستن دهان ها را صادر می کند. هر آرمان و عقیده ای که سعی کند انسان خاصی را مافوق انسان نشان دهد، بر علیه بشریت شوریده و خودکامگی و سرکوب و کشتار را پیشه خود کرده است.

بنابراین، در هر زمینه ای چه سیاسی، نظامی، امنیتی، قانون گذاری، روابط بین الملل و غیره حرف اول و آخر را اتفاقا رهبر با اتکاء به قانون اساسی و نیروهای سرکوبگر و سربازان غیبی امام زمان می زند نه ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت و مجلس خبرگان و غیره. رییس جمهوری، در بهترین حالت قرار است مجری اوامر رهبر و مجری قانون اساسی که اتفاقاً منشاء اصلی سرکوب و اختناق و جهل و جنایت نیز در قانون اساسی و در فرمان های رهبری حکومت اسلامی نهفته است را پیش ببرد. اگر قرار بود به انتخابات، سیاست های حکومت اسلامی به نفع جنبش های حق طلب و آزادی خواه و هم چنین آزادی های فردی و اجتماعی شهروند ایران تغییر کند چرا در این سی سال صورت نگرفته است؟ تاکنون هر چهار سال یک بار نمایش انتخابات ریاست جمهوری و مجلس و غیره برگزار شده است نه تنها بهبودی در وضعیت زیست و زندگی و آزادی مردم به وجود نیامده است، بلکه هر دوره نیز بدتر از دوره قبل نیز شده است. از زبان هیچ کدام از کاندیداها شنیده نشده است که باید زن و مرد، کرد، بلوچ، عرب، لر، ترک، فارس و... از حقوق یکسان و برابری برخوردار باشند؛ آزادی پوشش حق مسلم زنان است؛ کار کودک باید لغو شود و همه کودکان از تحصیل و بهداشت رایگان برخوردار باشند؛ دست مزد کارگران براساس تورم و گرانی واقعی افزایش یابد و دستمزدهای معوقه آن ها یک جا پرداخت شود؛ همه بی کاران از بیمه بی کاری مکفی برخوردار باشند؛ وضعیت آموزش و پرورش و آموزش عالی تغییر کند و مذهب در سیستم آموزشی کشور دخالت نکند؛ دانشجویان دانشگاه های سراسر کشور، نویسندگان، هنرمندان، روزنامه نگاران، کارگران و زنان از حق تشکل و آزادی بیان و اندیشه برخوردار شوند؛ شکنجه و اعدام و سنگسار و قوانین وحشیانه قصاص اسلامی برجیده شوند؛ فعالیت سازمان ها و احزاب سیاسی، رسانه های گروهی، کانون ها، سندیکاها و شوراهای مردمی، رسانه های عمومی آزاد باشد و... حتا آن جایی هم کاندیدی به مسایل سیاسی و اجتماعی اشاره دارد تنها جنبه تبلیغاتی داشته و هیچ جنبه عملی در بر ندارد. مثلاً موسوی ادعا دارد که طرح امنیت اجتماعی را بردارد؛ در حالی که رییس جمهوری هیچ حق قانونی مبنی بر دخالت در امور سپاه، بسیج، ارتش، نیروی انتظامی و دیگر نیروهای مسلح و امنیتی را ندارد. یا شعارهای توخالی و توهم برانگیزی که کروی و طرفدارنش سر می دهند. این نوع شعارهای کاندیداها ریاست جمهوری حکومت اسلامی، شعارهایی هستند که با هدف فریب دادن جامعه عنوان می شوند و تنها برای فصل انتخابات کاربرد دارند از این رو، در فردای خاتمه انتخابات، هیچ کس حق پیگیری آن ها و دخالت در امور رهبری و تغییر قانونی را ندارد. آن هم در شرایطی که همه کاندیداها در این سی سال، در ردیف مقامات عالی حکومتی در عرصه های سیاسی و نظامی و قانون گذاری بودند و قدرت هم داشتند هیچ گلی به سر مردم نزده اند، هیچ انسان و جریان صادق و آگاهی نیز نباید گول وعده و وعیدهای توخالی و دروغین آن ها را باور کند.

پروسه نمایش انتخابات حکومت اسلامی، پروسه ای است که نمایندگان توسط رهبر و شورای نگهبان غربال می شوند:

- ۱- نخست باید کاندیداها براساس قوانین حکومت اسلامی، در وزارت کشور ثبت نام کنند؛
- ۲- سپس وزارت کشور، وزارت اطلاعات، قوه قضائیه و... سابقه کاندیداها را بررسی می کنند و دست آخر آن را در اختیار شورای نگهبان قرار می دهد. ۱۲ نفر عضو شورای نگهبان که شش نفر آن مستقیماً توسط رهبر و شش نفرشان نیز به عنوان حقوقدان از سوی مجلس انتخاب می شوند.

- ۳- شورای نگهبان از بین کاندیداها چند نفر را تعیین می کند و خدمت رهبر می رود.
- ۴- سرانجام با موافقت رهبر، شورای نگهبان چند کاندیدا را از میان صدها کاندید به مردم معرفی می کند و بقیه را رد می نماید. پس از طی این پروسه مردم به هر کدام از منتخبین رهبر و شورای نگهبان رای بدهند در واقع انتخاب آن هاست نه مردم.
- ۵- قطعاً هیچ کاندید زنی از سوی رهبر و شورای نگهبان به مردم معرفی نمی شود. چون در سلسله مراتب خرافات اسلامی، خدا، پیامبران و امامان، علما، رجال و... همگی مرد هستند و در اسلام حق زن، به عنوان یک انسان مستقل به رسمیت شناخته نشده است بنابراین، تا روزی که حکومت اسلامی در ایران حاکمیت دارد هیچ زنی نباید به عنوان کاندید ریاست جمهوری معرفی شود.
- بدین ترتیب، این پروسه آشکارا یک پروسه ضددمکراتیک و مغایر با حق شهروندی است و هیچ توجیهی را نیز در این مورد نباید پذیرفت. بعلاوه مهم تر از همه، پروسه انتخابات در فضایی کاملاً پلیسی - امنیتی صورت می گیرد و هیچ گونه آزادی کاندید شدن و رای دادن در آن وجود ندارد.

انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ را به یاد داریم. در این انتخابات، جناح دوم خرداد حکومت که خاتمی کاندیدشان بود در تبلیغات خود می گفتند «ایران برای همه ایرانی ها»، «ما اگر انتخاب شویم قوانین را تغییر خواهیم داد» و... اما آن ها قله های پیروزی را فتح کردند و در هشت ریاست جمهوری خاتمی، سرسوزنی از قوانین حکومت اسلامی را حتا به نفع جناح خود نیز نتوانستند تغییر دهند؛ به همین دلیل، به محض این که این دوره تمام شد حتا بسیاری از چهره های سرشناس دوم خردادی خانه نشین شدند و در این دوره قادر نبودند وارد عرصه انتخابات شوند. این جناح ناچاراً عرصه سیاسی را به میرحسین موسوی واگذار کرد که یک دست او در دست جناح محافظه کار و دست دیگرش در دست جناح دوم خرداد و نماینده آن خاتمی است. در واقع دوم خرداد به مردم و به خودی هایشان نیز عملاً نشان داد که با وعده های تغییر قانون نمی تواند سیاست های کلان حکومت اسلامی را تغییر دهند. خاتمی «فهرمان دوم خرداد؟»، امروز عملاً در صحنه سیاسی ایران، در دنباله روی از موسوی خود را نگاه داشته است. بنابراین، یک بار بحث اختیارات قانونی ریاست جمهوری در دوره خاتمی باز نشده، بسته شد و اکنون نیز به یک کشمکش جدید زمینی میان جناح های حکومتی تبدیل نشده است. یعنی یک بار برای همیشه هر نوع تغییر قانونی از بالا، به ویژه بعد از تصرف قوه مقننه توسط جناح دوم خرداد، شعار پوچی از آب درآمد و دیگر کسی را دور خود بسیج نمی کند. وقتی جناح دوم خرداد، قوه مجریه و قوه مقننه را اشغال کرد جرات قانون گذاری نداشت. حتا در دوره گذشته، احمدی نژاد که کاملاً گوش به فرمان خامنه ای بود و اکثریت مجلس نیز طرفدار دولت او بودند همه اختیارات مجلس را با حمایت رهبر، آن چنان نقض کرده است که حتا صدای اعتراض نمایندگان طرفدار او در مجلس به رسانه ها نیز کشیده شده است. این مساله اثبات کرده است که رئیس جمهوری و مجلس بدون اجازه رهبر جرات تصمیم گیری جدی ندارند. زیرا براساس قانون اساسی حکومت اسلامی و هم چنین سلسله مراتب مذهبی، رهبر قدرت مافوق هر انسانی و ارگانی در ایران است. او نماینده خداست و هیچ کس حق حسابرسی از او را ندارد. او فرمانده کل قوای همه نیروهای ارتشی، سپاهی، بسیجی، حزب الهی، امنیتی و سربازان غیبی امام زمان است. از این رو، ریاست جمهوری و مجلس در مقابل شورای نگهبان و شخص رهبر دست شان بسته است و در همه حال و در همه زمینه ها حرف آخر را رهبر می زند و کسی جرات مخالفت با فتواها و فرمان های او را ندارد. اکنون دوران دوم خرداد، حتا از جنبه حقوقی نیز تمام شده است. به همین دلیل، رهبران دوم خرداد به معاملات زنهان و آشکار روی آورده اند. این معامله مبنای دهمین دوره ریاست جمهوری، به پیشگامی خاتمی در جریان است. تا این جا روشن است که جناح دوم خرداد(اصلاح طلبان حکومتی)، بازی سیاسی را به حریف باخته است. باید دید پس از پایان نمایش انتخابات به چه سرنوشتی دچار خواهند شد؟

دهمین انتخابات ریاست جمهوری حکومت اسلامی، بی رمق تر از دوره های قبلی است و بسیاری از مردم به صف مخالفین حکومت پیوسته اند. علت مخالفت گسترده و چشمگیر مردم در این سال های اخیر این ست که مردم، به ویژه نسل بعد از سال ۵۷، به طور روز افزونی بر ضرورت برچیدن بساط کلیت حکومت اسلامی و ایجاد یک جامعه آزادتر و انسانی تر پی برده اند و طبقه کارگر را به عنوان پرچمدار این امر عظیم سیاسی و اجتماعی و هم چنین به عنوان سخنگو و پرچم دار اصلی این تغییر در جامعه به رسمیت می شناسند. مردم محروم و ستم دیده ایران دارند وسیعاً به موضع مخالفت با کلیت حکومت گام برمی دارند. اکنون با وجود سرکوب های شدید جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و نویسندگان و روزنامه نگاران مترقی و پیشرو در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران حضور چشمگیری و نترسی دارند و نمایندگان واقعی اکثریت مردم ایران هستند. از این رو، پیروزی طبقه کارگر بر سرمایه داری امکان پذیر است. این اوضاع واقعی سیاسی و اجتماعی کنونی ایران است. بنابراین، بسیج و سازمان دهی کارگران و مردم آزادی خواه، در یک جنبش سیاسی عظیم برای برچیدن بساط حکومت اسلامی و ایجاد یک جامعه انسانی دور از واقعیت نیست. حکومت اسلامی، از نظر جنبش های اجتماعی حق طلب و در پیشاپیش همه طبقه کارگر و مردم محروم، به انتهای خط خود رسیده است. حتا بقای بیش از این حکومت اسلامی، تا حدودی در نزد دولت های بورژوازی غرب و منطقه نیز زیر سنوآل رفته است. سال هاست که بورژوازی ایران و قدرت های جهانی در تلاشند چه با تعدیل حکومت اسلامی و چه با جایگزینی آن از بالا بدون دخالت مردم از پایین، ارکان های مهم حاکمیت طبقاتی خویش را نگاه دارند. ایران آستان تحولات سیاسی مهمی است. روز بروز مقاومت کارگران و مردم ستم دیده در مقابل حکومت اسلامی، قوی تر می شود. حکومت اسلامی، به هر قیمتی چه با آفریدن رعب و وحشت در جامعه، چه با سرکوب و تهدید و شکنجه و اعدام، مقاومت می کند. اما شکی نیست که دیر یا زود مردم جان به لب رسیده ایران و در پیشاپیش همه طبقه کارگر این مقاومت را در هم خواهند شکست. این که عملاً آینده جامعه ما چه می شود کاملاً بستگی به درجه اتحاد و همبستگی طبقاتی و مبارزه متحد و پیکر همه نیروهای کارگری و کمونیستی و جنبش های آزادی خواه دیگر دارد. اما نیاز عاجل کنونی جامعه ما، تلاش برای تشکیل بانی سراسری کارگران، برپایی تشکل های دمکراتیک مردمی، سازمان ها و احزاب سیاسی، رسانه های مستقل و هم چنین نیاز به هوشیاری در اتخاذ تاکتیک های مبارزاتی دارد.

در این شرایط حساس، هرگونه مماشات با جناح های حکومت اسلامی و حمایت از کاندیداهای ریاست جمهوری آن ها، در هر بسته بندی و لافافه ای هم پیچیده شود محکوم و عملاً خاک پاشیدن به چشم مردم است.

اساسا در حکومتی که فعالیت سازمان ها و احزاب سیاسی، تشکل های دموکراتیک مردمی، رسانه ها گروهی از آزادی فعالیت برخوردار نباشند؛ در کشوری که نصف جامعه، یعنی زنان حق کاندیداتوری ندارند عموماً اسم بردن از انتخابات با معیارهای بورژوازی جهانی و حتا با شرایط انتخابات کشورهای همسایه ایران هم چون ترکیه و پاکستان خوانایی نداشته و قابل مقایسه نیست.

در چنین شرایطی، فعالین جنبش کارگری، زنان، دانشجویان، نویسندگان، هنرمندان و روزنامه نگاران و وبلاگ نویسان، نباید این فرصت را که جامعه پیش از هر زمان دیگری به مسایل سیاسی و اجتماعی حساس است از دست بدهند. یعنی باید به طور فعال تری مطالبات و خواست های خود را به گوش مردم برسانند و افکار سازی نمایند. در روز ۲۲ خرداد نیز طبیعی است که هیچ انسان آزادی خواه و برابری طلب و انسان دوستی به صندوق های رای حکومت چهل و جنایت نزدیک نمی شود که تلویزیون ها تصویرش را به عنوان سیاهی لشکر حکومت چهل و جنایت اسلامی پخش کنند. مهم تر این است که از فضای حساس موجود باید بیش ترین نفع را برای طرح مطالبات جنبش های اجتماعی حق طلب برد و نباید پاسیو و ساکت از کنار آن گذشت. در خارج کشور نیز هر جا که بساط رای حکومت اسلامی پهن شد باید تظاهرات گذاشت و با حمایت از مطالبات جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، روشنفکران مترقی و مردم تحت ستم، با شعار هایی نظیر آزادی همه زندانیان سیاسی، از جمله کارگران زندانی اول ماه می امسال پارک لاله، آزادی بیان و اندیشه و تشکل، لغو هرگونه شکنجه روحی و جسمی، لغو قوانین وحشیانه سنگسار، اعدام و قصاص و... را همراه با شعار «سرنگون باد حکومت اسلامی»، با تمام قوا فریاد زد.

شکی نیست که فراخوان خانه کارگر و دبیرکل آن محجوب، در حمایت از میرحسین موسوی و هر کدام از کاندیداها، رای دادن به کلیت چهل و جنایت حکومت اسلامی و در جهت بقای آن است. بنابراین، هیچ کارگر آگاهی نه تنها به این فراخوان و فراخوان های مشابه آن اهمیتی نمی دهد، بلکه به جای شرکت در نمایش انتخابات، به فکر سازمان دهی یک اعتصاب گسترده و سراسری در جهت طرح خواست ها و مطالبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود می افتد.

همان طور که سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، در اطلاعیه خود در مورد انتخابات به درستی تأکید کرده است: «امروزه برای کارگران و خانواده هایشان تشویق به شرکت در انتخابات یکی از بی معناترین بحث های موجود می باشد چرا که کارگران در سه دهه گذشته، تمام روسای جمهور از دوره جنگ و دوره سازندگی و دوره اصلاحات و هم چنین رئیس جمهور مهرورز را تجربه کرده اند.» هر کسی و جریانی کارگران و مردم محروم و تحت ستم را برای شرکت در انتخابات تشویق می کند بی شک نفعی طبقاتی در این ماجرا دارد.

مسلم است که طبقه کارگر، یکی از طبقات اصلی جامعه، در مقابل هرگونه سرکوب و اختناق، ستم و استثمار سرمایه داری و حاکمان حامی سرمایه داری قرار دارد. از این رو، طبقه کارگر ایران در این نمایش انتخابات به سیاهی لشکر حکومت سرمایه داری اسلامی و جناح های آن تبدیل نخواهد شد، برعکس فعالین و تشکل های مستقل این طبقه، همواره به فکر تبلیغ و ترویج آلترناتیو طبقاتی خود هستند. آلترناتیوی که تلاش می کند هرگونه ستم و تبعیض و استثمار سیستم سرمایه داری را در کلیه زمینه های اقتصادی، ملی، جنسی و فرهنگی از بین ببرد و جامعه ای آزاد و برابر و مرفه و شایسته انسان بسازد. پس باید این آلترناتیو را تقویت کرد.

چهارم خرداد ۱۳۸۸ - بیست و پنجم می ۲۰۰۹